

ویژه نامه امامت و ولایت



امامت، عهد الهی

سید حسین نجیب محمد / مترجم: ابوذر یاسری

خداوند متعال می فرماید:

و إذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمه قال انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذرتی قال لا ینال عهدی الظالمین^۱

و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم». [ابراهیم] پرسید: «از دو دمانم [چطور] آه فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی رسد».

معنی امامت

واژه امامت از ریشه «أم» به معنای قصد است. گفته می‌شود: «اممت الشیء» یعنی آن چیز را قصد کردم. از همین ریشه است فرموده خداوند متعال:

ولا ءامین البیت الحرام.^۲

[حرمت] راهیان بیت الحرام [را نگه دارید].

لذا هر آنچه که انسان به سوی آن روی می‌آورد، می‌طلبید و از آن اطاعت می‌کند، همان امام اوست. از این رو با توجه به موارد مختلف، تفاوت می‌کند. گاهی مصداق آن امامی است که مردم در نمازشان به او اقتدا می‌کنند و امام جماعت گفته می‌شود. یا آن کسی که رهبر مردم در حرکت به سوی خدای متعال قرار می‌گیرد و امام امت گفته می‌شود و مانند آن.

این معنا در درون خود حاوی سه مضمون است:

۱. امام ۲. امت ۳. حرکت. امت در مسیر حرکت به سوی خدای متعال و پیمودن آن به سوی هدف والا یعنی ذات حق نیازمند رهبری هستند که آنان را رهبری کند. رهبر، امامی است که امت برای رهبری و هدایت به سوی هدفشان از او پیروی می‌کنند.^۳

سبزواری (ره) در این باره می‌گوید:

امام، هر آن چیزی است که مردم از آن پیروی کنند، خواه «کتاب آسمانی» باشد؛ چنان که خداوند تعالی می‌فرماید:

و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمة.^۴

و پیش از وی [نیز] کتاب موسی را مبر و مایه رحمت بوده است.

یا آنکه «انسان الهی»: چنان که خدای متعال می‌فرماید:

وجعلنا منهم ائمة یهدون بأمرنا لما صبروا و

كانوا بآياتنا یوقنون.^۵

و چون شکبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند.

امامت در هر دو جبهه حق و باطل وجود دارد. خداوند متعال درباره اهل باطل فرموده است:

فقاتلوا ائمة الكفر.^۶

پس با پیشوایان کفر بجنگید.

و نیز درباره اهل حق نیز می‌فرماید:

واجعلنا للمتقین اماماً.^۷

و ما را پیشوای پرهیزکاران گردان.

امامت در عرف دین‌داران، عبارت از زعامت و رهبری از سوی خداوند، ریاست از جانب پروردگار بر مردم است و امام زعیم و پیشوای در امور دین و دنیا می‌باشد.^۸ اصطلاح امامت در طول تاریخ از مراحل مختلفی عبور کرده است:

مرحله اول، در این مرحله اعتقاد بر آن بود که این عنوان منحصر بر جانشینان دوازده‌گانه پس از رسول خدا(ص) بوده و جز در صورت وجود قرینه‌ی حالیه یا مقالیه بر غیر ایشان به کار

«خداوند، امامت را به خود منسوب نموده، می‌فرماید: «عهدی؛ عهد من» و می‌خواهد تا به این وسیله بفهماند که آن امری گران سنگ، و هدیه‌ای بسیار ارزشمند از جانب اوست و حراست و حفاظت از آن از جانب امت واجب و ضروری است.

نمی‌رود؛ مانند: امام جماعت.

مرحله دوم، مرحله وقوع غیبت امام مهدی(ع) که برای نواب آن حضرت عنوان «نائب الامام» به کار می‌رفت.

مرحله سوم، مرحله اطلاق آن بر شخصیت‌های بزرگ و رهبران اجتماعی همچون «امام خمینی(ره)».^۹

عظمت امامت

امامت از مقامات عظیمی است که خداوند آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد، عطا می‌فرماید. و آن عبارت است از: قرآن کریم از امامت با عنوان «عهد» یاد کرده است آنجا که خدای متعال می‌فرماید:

لا ینال عهدی الظالمین.^{۱۰}

پیمان من به پیدادگران نمی‌رسد.

عهد، عبارت از نگهداری چیزی، مراعات آن و اهتمام نسبت به آن می‌باشد. خداوند متعال منزلت عهد را بلند داشته، جایگاه رفیعی را برای آن در نظر گرفته، و مردم را به پاسداشت و محافظت از آن امر نموده است و می‌فرماید:

و افوا بعهدی اوف بعهدکم.^{۱۱}

و به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم.

مهم‌ترین این عهدها عبارتند از:

۱. ایمان به خدا؛ چنان که در کلام خداوند متعال آمده است:

السم اعهده الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا

الشیطان انه لکم عدو مبین.^{۱۲}

ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را می‌رستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟

۲. ایمان به رسول خدا(ص)؛ چنان که خداوند

می‌فرماید:

یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم

و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و آیای فارهبون و

ءامنوا بما انزلت مصدقاً لما معکم و لا تکنونوا

أول کافر به و لا تشتروا بآیسی ثمناً قليلاً و

آیای فاتقون.^{۱۳}

ای فرزندان اسرائیل (یعقوب)؛ نعمت‌هایم را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آورید و به پیمانم وفا کنید

تا به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم. و تنها

از من بترسید و بدانچه نازل کردم - که مؤید همان چیزی است که با شماست - ایمان آرید؛ و نخستین

منکر آن نباشد، و آیات مرا به بهایی ناچیز نفروشید،

و تنها از من پروا کنید.

فرمان «و امنوا بما انزلت» تصریح در ایمان به رسول خدا(ص) دارد.

۳. ایمان به امامت، چنان که خداوند می‌فرماید:

دوم، منظور از «فرمان‌روایی» که در این آیه شریفه آمده، همان فرمان‌روایی معنوی است و حکومت مادی دنیوی مقصود نمی‌باشد. خداوند متعال از حضرت ابراهیم (ع) برای بزرگ شمردن حکومت دنیوی عهد و پیمان نگرفته، مگر آنکه فضیلتی معنوی را به همراه داشته‌باشد. بنابراین مراد از «فرمان‌روایی بزرگ»، سلطه و شمول پیامبری، و بزرگی دین و شریعت، و علو رهبری و امامتی است که خدای تعالی آن را، بعد از آزمون بزرگ به ابراهیم (ع) عطا فرمود. لذا منظور آیه، نبوت و امامت را در بر می‌گیرد و آن دو فرمان‌روایی بزرگ می‌باشند.^{۱۹}

علامه طباطبایی (ره) در این باره بیان می‌دارند: مراد از فرمان‌روایی، تسلط بر امور مادی و معنوی است، لذا فرمان‌روایی، نبوت، ولایت و هدایت و فرمان‌روایی بندگان و سرمایه‌ها را در بر می‌گیرد... مقتضای سیاق آن است که منظور از ملک، اعم از فرمان‌روایی معنوی است که نبوت و ولایت حقیقی بر هدایت مردم و ارشاد آنان را شامل می‌شود.^{۲۰} پس از بیان آنچه گفتیم، اکنون به این نتیجه می‌رسیم که:

فرمان‌روایی که خداوند به پیامبر و آل او (ص) عطا نمود، جایگاه بزرگی است. بلکه آن از نبوت بزرگ‌تر است، و خداوند متعال درباره آن فرموده است: *أم یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله، فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب والحکمة و آتیناهم ملکاً عظیماً.*^{۱۴} بلکه به مردم - برای آنچه از فضل خویش به آنان عطا کرد؛ رشک می‌ورزند؛ در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم. از امام صادق (ع) روایت شده که درباره این آیه کریمه فرمودند:

در میان ایشان (آل ابراهیم) امامانی قرار داد که هر که آنان را اطاعت نماید، خدا را اطاعت نموده، و هر که از ایشان تخلف نماید، خدا را نافرمانی نموده است.^{۱۵} امام باقر (ع) نیز می‌فرماید: «منظور از آن، امامت و خلافت [پیامبر] است».^{۱۶} برای تقریب به ذهن شدن این معنا، ناچار از بیان دو مقدمه هستیم:

اول، آنکه مقصود از «مردم» و «آل ابراهیم» که در این آیه آمده است، امامان (ع) هستند. دلیل مقصود بودن ایشان از لفظ «مردم»، سیاق آیه است که دلالت بر آن دارد که مورد اطلاق «مردم»، همان آل ابراهیم هستند که در آیه آمده است، بنابراین اگر ثابت شود که مقصود از آل ابراهیم، پیامبر و امامان (ع) هستند چنان که در ادامه خواهد آمد. نگاه ثابت می‌شود که مراد از مردم ایشان می‌باشند. کلام امام باقر (ع) نیز این معنا را تأیید می‌کند که فرمودند: «ما، آن مردم مورد حسادت هستیم».^{۱۷} اما درباره اینکه ایشان آل ابراهیم‌اند، باید گفت که تنبیح در آیات قرآن کریم روش می‌سازد که مراد اصطلاحی از آل ابراهیم، محمد و آل محمد (ص) می‌باشد زیرا ایشان «کلمه جاویدان در پی ابراهیم (ع)»^{۱۸} بوده، نسلی هستند که وارث «امامت» شدند.

لا ینال عهدی الظالمین.

محقق گرانقدر آیت الله شیخ جعفر سبحانی در این باره گفته است:

«خداوند، امامت را به خود منسوب نموده، می‌فرماید: «عهدی؛ عهد من» و می‌خواهد تا وسیله بفهماند که آن امری گران سنگ، و هدیه‌ای بسیار ارزشمند از جانب اوست و حراست و حفاظت از آن از جانب امت واجب و ضروری است. و از آنجا که هر چیز با ارزشی جز نزد کسی که امین است و هر چیز را در مکان آن قرار می‌دهد، به ودیعه گذارده نمی‌شود، لذا فرموده است: «لا ینال عهدی الظالمین»

بنابراین، امامت میثاق خدای سبحان در میان امت است که حفظ و حراست از آن، از طریق فرمان‌برداری اوامر و نواهی ایشان و عدم کوتاهی در برابر ایشان، واجب است».

امامت، فرمان‌روایی بزرگ

قرآن کریم، هم‌چنین از امامت با عنوان «ملک عظیم؛ فرمان‌روایی بزرگ» می‌یاد کرده است که خداوند آن را از میان بندگان خود به اولیای معصوم‌اش (ع) می‌بخشد:

أم یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب والحکمة و آتیناهم ملکاً عظیماً.^{۱۴} بلکه به مردم - برای آنچه از فضل خویش به آنان عطا کرد؛ رشک می‌ورزند؛ در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم. از امام صادق (ع) روایت شده که درباره این آیه کریمه فرمودند:

در میان ایشان (آل ابراهیم) امامانی قرار داد که هر که آنان را اطاعت نماید، خدا را اطاعت نموده، و هر که از ایشان تخلف نماید، خدا را نافرمانی نموده است.^{۱۵} امام باقر (ع) نیز می‌فرماید: «منظور از آن، امامت و خلافت [پیامبر] است».^{۱۶}

برای تقریب به ذهن شدن این معنا، ناچار از بیان دو مقدمه هستیم:

اول، آنکه مقصود از «مردم» و «آل ابراهیم» که در این آیه آمده است، امامان (ع) هستند. دلیل مقصود بودن ایشان از لفظ «مردم»، سیاق آیه است که دلالت بر آن دارد که مورد اطلاق «مردم»، همان آل ابراهیم هستند که در آیه آمده است، بنابراین اگر ثابت شود که مقصود از آل ابراهیم، پیامبر و امامان (ع) هستند چنان که در ادامه خواهد آمد. نگاه ثابت می‌شود که مراد از مردم ایشان می‌باشند.

کلام امام باقر (ع) نیز این معنا را تأیید می‌کند که فرمودند: «ما، آن مردم مورد حسادت هستیم».^{۱۷} اما درباره اینکه ایشان آل ابراهیم‌اند، باید گفت که تنبیح در آیات قرآن کریم روش می‌سازد که مراد اصطلاحی از آل ابراهیم، محمد و آل محمد (ص) می‌باشد زیرا ایشان «کلمه جاویدان در پی ابراهیم (ع)»^{۱۸} بوده، نسلی هستند که وارث «امامت» شدند.

از متون دینی این چنین استفاده می‌شود که مقام امامت رفیع‌تر از مقام نبوت و رسالت است و جز اندکی از بندگان مخلص خدا، همچون انبیای اولوالعزم و امامان دوازده‌گانه (ع) کسی بدان راه نمی‌یابد.

برگزینند، و خداوند او را خلیل برگزید پیش از آنکه او را امام قرار دهد. پس آن هنگام که همه چیزها را برایش گرد آورد، فرمود: «همانا من، تو را برای امامت مردم برگزیدم». از آنجا که این مرتبه در دیده ابراهیم عظیم جلوه گر شد، عرضه داشت: آیا [آن را] در میان نسلم [قرار می دهی؟]، و خداوند فرمود: «عهد من به ستمکاران نمی رسد...» [هرگز] نادان، امام پرهیزکار نمی باشد.^{۲۷}

همچنین از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «ابراهیم (ع) نبی بود، نه امام. تا آنکه خداوند فرمود: «من تو را امام قرار می دهم...»^{۲۸}

و فرمودند: ابراهیم (ع) عرضه داشت: «آیا از نسلم...؟» خداوند فرمود: «عهد من به ستمکاران نمی رسد». بت پرست نمی تواند امام شود.^{۲۹}

امام رضا (ع) می فرماید:

به حقیقت، امامت، مقام سومی است که خداوند عزوجل پس از (مراتب) نبوت و خلت (خلیل بودن) به ابراهیم خلیل عطا نمود؛ فضیلتی که وی را بدان شرافت بخشید و یادش را بلند گردانید... خداوند فرمود: «عهد من به ستمکاران نمی رسد». پس این آیه، امامت هر ستمکار و ظالمی را تا روز قیامت باطل کرده، و آن را تنها در میان برگزیدگان قرار داده است.^{۳۰}

محقق گرانتقد، سبزواری (ره) در این باره می گوید: «امامت، سلطه و حکومت فعلی الهی بر تنظیم امور مردم، بر اساس خواست پروردگار عالم است. و هیچ تردیدی در این نیست که آن رفیع ترین مقامات انسانی است، زیرا امام، امین خدای متعال در میان آفریدگانش، و امین بین آفریدگان و خدای تعالی است؛ بنابراین ناگزیر باید آگاه ترین مردم نسبت به فرامین خداوند، پرهیزکارترین ایشان در دین او، خردمندترین و سیاستمدارترینشان در سامان دادن امور بندگان و نظام دادن احوال سرزمین ها، بر اساس آنچه از سوی خداوند به وی افاضه می گردد. همانند رسول خدا (ص) و ابراهیم (ع) یا بر طبق احکام شریعت که بدان ملتزم است همانند امامان معصوم (ع) باشد».

حال، چنانچه امامت، «بدون شرط» و به طور مطلق در نظر گرفته شود، عبارت از جمع میان نبوت و رسالت است. و چنان چه «به شرط لا» و عام بدان نگریسته شود، به غیر آن دو نیز اختصاص می یابد. زیرا که نبوت، مجرد فرو فرستادن احکام آسمانی شریعت بر کسی است که خداوند متعال او را برگزیده است؛ همچنین رسالت، فرمان خداوند به آن نبی، مبنی بر رساندن و تبلیغ آنچه بر او نازل شده، به سوی مردم است همچنان که امامت، امر خداوند متعال به آن رسول مبنی بر اجرای شریعت در میان مردم و اقامت در میان ایشان می باشد. و همه این مقامات فی الجمله یکدیگر را تصدیق می نمایند؛ حقیقت واحد، اما دارای مراتب مختلفی است.

تفکیک مقام اول نبوت از دو مقام اخیر صحیح است، مانند آنچه درباره بسیاری از پیامبران (ع) همچون: لوط، یونس، هود و ... اتفاق افتاده است؛ تفکیک مقام اخیر امامت از

بردن درباره فرموده خداوند شک است و هر [مؤمنی] شهادت می دهد که فرمانروایی از آن ماست.^{۳۱}

اما مع الاسف، کسانی نسبت به مقام این فرمانروایی بزرگ تجاوز و تعدی نمودند در حالی که شایستگی آن را نداشتند. از امام صادق (ع) روایت شده که درباره این قول خداوند متعال:

قُلْ لِلّٰهِمَّ مَالِكُ الْمَلِكِ تَوْتَى الْمَلِكِ مِنْ تَشَاءِ
و تَنْزِعُ الْمَلِكِ مَمَّنْ تَشَاءِ وَ تَعَزُّزُ مِنْ تَشَاءِ وَ
تَدَلُّ مِنْ تَشَاءِ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ.^{۳۲}

بگو: بار خدایا تویی که فرمانروایی؛ هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی؛ و از هر که خواهی، فرمانروایی را بازستانی؛ و هر که را خواهی، عزت بخشی؛ و هر که را خواهی خوار گردانی؛ همه خوبی ها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی فرمودند؛ در حقیقت، خداوند ملک را به ما بخشید اما بنی امیه آن را گرفتند؛ چونان شخصی که لباسی داشته و دیگری آن را از او بگیرد، پس متعلق به او نیست.^{۳۳}

امامت، بالاترین مقامات روحانی

از متون دینی این چنین استفاده می شود که مقام امامت رفیع تر از مقام نبوت و رسالت است و جز اندکی از بندگان مخلص خدا، همچون انبیای اولوالعزم و امامان دوازده گانه (ع) کسی بدان راه نمی یابد.

امام صادق (ع) می فرماید:

... آن پیامبری که در خوابش [حقایق را] می بیند، و صدا [ی خاص] را می شنود، و در بیداری واقعیت [آن را] می یابد، امامی مانند [انبیای] اولوالعزم است.^{۳۴}

و بر این مطلب، قول خدای تعالی دلالت می نماید که:

وَ اِذْ ابْتَلٰى اِبْرٰهٖمَ رَبِّهٖ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهَنْ قَالَ
اِنِّىْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِيْ قَالَ
لَا يَنْالُ عَهْدِيْ الظَّالِمِيْنَ.^{۳۵}

همانا خداوند متعال، ابراهیم (ع) را به واسطه امامت گرامی داشت، بعد از آنکه نبی و رسول بود. آشکار است که خطاب خدای تعالی به آن حضرت برای امامت، در پایان عمرش و پس از آزمودن حضرتش به ابتلائات و آزمون های مختلف، همچون انداختن در آتش، ذبح فرزند پس از آنکه او را فرزند بخشیده بود. اکرام به وسیله امامت، یعنی آنکه ابراهیم نبی و رسول به مقامی رسید که امام باشد؛ با لحاظ اینکه امامت، بالاتر از نبوت است.

امام صادق (ع) می فرماید:

خدای عزوجل ابراهیم (ع) را (به عنوان) بنده برگزید، پیش از آنکه نبی باشد، و خداوند متعال او را (به عنوان) نبی برگزید، پیش از آنکه رسول باشد، و خداوند او را رسول برگزید، پیش از آنکه خلیل

چنان که می‌فرماید:

و قال الذین أوتوا العلم و الإيمان لقد لبثتم فی کتاب الله إلی یوم البعث.^{۳۵}
و کسانی که دانش و ایمان یافته‌اند. می‌گویند: قطعاً شما [به موجب آنچه در کتاب خدا [ست] تا روز رستاخیز مانده‌اید.

و آن به صورت خاص در فرزندان علی(ع) تا روز قیامت است؛ زیرا که بعد از حضرت محمد(ص) پیامبری نیست. در حقیقت، امامت همان جایگاه انبیاء و وراثت اوصیاست و آن خلافت خدا و رسول، مقام امیر مؤمنان(ع) و میراث حسن و حسین(ع) می‌باشد. امامت زمام دین، نظام مسلمین، صلاح دنیا و عزت اهل ایمان است.

و آن بنیان رفیع اسلام و فرع‌گران سنگ آن است. نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، فی، صدقات، تأیید حدود و احکام شریعت و حفاظت مرزها و سرحدات به واسطه امامت تمامیت و کمال می‌یابد.^{۳۶}

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره بقره(۲)، آیه ۱۲۴
۲. سوره مائده(۵)، آیه ۲
۳. در این باره ر.ک: نعمات القرآن، ج ۹، ص ۱۶؛ و الامة و الامامة، ص ۲۸
۴. سوره هود(۱۱)، آیه ۱۷
۵. سوره سجده(۳۲)، آیه ۲۴
۶. سوره توبه(۹)، آیه ۱۲
۷. سوره فرقان(۲۵)، آیه ۷۲
۸. مواهب الرحمن، ج ۲، ص ۹
۹. البته اهل سنت، عنوان «امام» را بر هر کسی که در علوم اسلامی مبرز شده باشد، اطلاق می‌کنند ولو آنکه رهبری عمومی در بین آنان نداشته باشد. مانند: امام شافعی، مالکی، رازی، طبری، بخاری و...
۱۰. سوره بقره(۲)، آیه ۱۲۴
۱۱. سوره بقره(۲)، آیه ۴۰
۱۲. سوره یس(۳۶)، آیه ۶۰
۱۳. سوره بقره(۲)، آیه ۴۱ - ۴۰
۱۴. سوره نساء(۴)، آیه ۵۴
۱۵. مواهب الرحمن، ج ۸، ص ۳۲۵
۱۶. همان، ص ۳۳۳
۱۷. همان، ص ۳۳۳
۱۸. سوره زخرف(۳۳)، آیه ۲۸
۱۹. همان، ص ۳۱۸
۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۷۷
۲۱. الامامة الالهية، ص ۲۵۶
۲۲. الفرقان، ج ۶، ص ۱۲۱
۲۳. سوره آل عمران(۳)، آیه ۲۶
۲۴. مواهب الرحمن، ج ۵، ص ۳۲۷
۲۵. تفسیر الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۷
۲۶. سوره بقره(۲)، آیه ۱۲۴
۲۷. مواهب الرحمن، ج ۲، ص ۱۵
۲۸. همان.
۲۹. هر یک از انواع یت: چه ساخته دست یا انبیا یا طبیعی.
۳۰. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۲۱
۳۱. همان.
۳۲. مواهب الرحمن، ج ۲، صص ۱۰ - ۹
۳۳. سوره انبیاء(۲۱)، آیه ۷۳ - ۷۲
۳۴. سوره آل عمران(۳)، آیه ۶۸
۳۵. سوره روم(۳۰)، آیه ۵۶
۳۶. کلیتی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹

دو مقام نخست نیز صحیح می‌باشد و درباره جانشینان رسول خدا(ص) واقع شده است؛ چنان که اجتماع هر سه این مقامات نیز از صحت برخوردار بوده و درباره حضرت ابراهیم، موسی، عیسی و خاتم‌الانبیاء(ص) چنین بوده است. بنابراین لزومی در اینکه هر نبی یا رسولی امام باشد، نیست؛ همان طور که لزومی در آنکه هر امام نبی یا رسول باشد، نیست. امامت دارای فروعی از جمله قضاوت می‌باشد، و آن عبارت است از داوری میان مردم بر اساس حق، و به واسطه مآذون بودن از جانب امام اصلی(ع)، این مسئله در فقه دارای باری مجزا می‌باشد.^{۳۳}

از دلایلی که اهمیت امامت و عظمت آن را به ما معرفی می‌کند، بیان حضرت امام علی بن موسی الرضا(ع) است که در آن آمده است:

به حقیقت، امامت جلیل‌القدرتر، عظیم‌الشان‌تر، عالی‌مکان‌تر، گسترده‌تر، و ژرف‌تر از آن است که انسان‌ها به وسیله عقل‌های خود آن را دریابند، یا از طریق آرای خود بدان نایل گردند، یا به واسطه اختیارشان امام را برگزینند. به حقیقت، امامت مرتبه‌ای [بالتر] است که خداوند عزوجل، آن را پس از مقام‌های نبوت و خلت، به ابراهیم خلیل(ع) عطا نمود و فضیلتی است که او بدان مشرف شد و یادش را به وسیله آن رفیع گردانید. پس فرمود: «من تو را برای مردم امام قرار می‌دهم». و خلیل(ع) از سر شادمانی عرضه داشت: «آیا از ذریه‌ام؟» خداوند متعال فرمود: «عهد من به ستمکاران نمی‌رسد». بنابراین این آیه، امامت و رهبری هر ظالم و ستمکاری را تا روز قیامت باطل گردانید و آن تنها در میان برگزیدگان [الهی] قرار گرفت. سپس خدای تعالی او را به واسطه قرار دادن امامت در برگزیدگان و پاکان از نسلش، گرامی داشت، و فرمود:

و وهبنا له إسحاق و یعقوب نافلة و کلاً جعلنا صالحین و جعلناهم أئمة یهدون بأمرنا و أوحینا إلیهم فعل الخیرات و إقام الصلوة و إیتاء الزکوة و کانوا لنا عابدين.^{۳۴}

و اسحاق و یعقوب را [به عنوان نعمتی] افزون به او بخشودیم و همه را از شایستگان قرار دادیم. و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند.

پس همچنان، [امامت] در نسل او بود و آن را یکی از دیگری زمانی در بی‌زمانی دیگر به ارث بردند، تا آنکه خداوند متعال، پیامبر اکرم(ص) را ولایت آن نمود، و فرمود: *إن أولی الناس بإبراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا و الله ولی المؤمنین*.^{۳۳} در حقیقت، نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم، همان کسانی هستند که او را پیروی کرده‌اند، و [نیز] این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده‌اند؛ و خدا سرور مؤمنان است.

و امامت اختصاص به آن حضرت(ص) داشت تا آنکه به امر خدا و به همان شیوه‌ای که او فرض نموده بود، آن را به گردن علی(ع) آویخت. پس امامت در نسل برگزیده آن حضرت(ع) گذارده شد؛ که خداوند ایشان را علم و ایمان بخشیده بود.